

١٢٠  
عزل الحج

7/2/77







[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



المؤمنين ثم استأذنهم فابن دكن را با غنوت كوست خرمند تا شيعيان در دكن بجزوا  
نكند و طاعت كوتاه است چنانچه شيعيان را نمي يابد كه دعا بخوانند و دعا كنند تا بهشت  
روند و همیشه درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است بچگونگی شایسته ایشان از مصلحت  
صلوات الله عليهم و در وقت كه مراد از بن خرمين و رحمت الهی باشد كه انجمن حق  
فانقبض است برایشان و چون شيعيان و ختم ميشود و بن خفيان الهی فاعل حال ایشان ميشود  
كه كتابها را بخوانند و چون سوره قمر از ایشان بگذرد كه منقلب است احوال ایشان نيز  
در وطنين ثبت ميشود چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است كه حق كه كتاب او را در ديارين  
است و انچه سيدان كه خلق كند است كه حاجت كه هم الهی فرمود شده است و بقرآن و كتابه  
الهی آن سرنگند و از آن ناسی كرده شود و در فهم ميشود به فضل الحق الله تعالی و هم و انچه  
اشتیای شده است در وطنين كه حق را است كه بجا آید با بخت با بختی كه ركن بمانیت و انچه  
است و در ديارين انچه قرآن از سوره فاطر است كه و مدد حق و آورده شده است انچه  
هدی صلوات الله عليهم كدكن بانی نيز است راست لطيف و در ديارين كه با بختی و منافع كند  
با بخت پيو در كتابها المنيار و ظاهر است كه حديث حق بوع ميا باشد كه و انچه كدكن بماند  
نيز بزرگوارين الهی است چنانكه هر المنيار بزرگوارين الهیست كه بخت بوع ميا ميكند با بختی و  
و انچه از كتاب حق ظاهر ميشود كه مصلحت عين دكن و انچه با بختی و انچه سيدان بوع ميا  
حق بوع ميا بخت مصلحت حق را انچه است كه مراد از دكن بماند است چنانكه بوع ميا  
واقع شده كمال عباد و از ان سلاطین ميكند و در دكن بجزوا و انچه است كه بوع ميا و بوع ميا  
الهی با و بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا و انچه بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
با انچه بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
ميدود و كدكن بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
باشد كدكن بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
چنانكه بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
كه بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
او را بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا  
ملا و انچه بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا بوع ميا

[illegible]

از آن حضرت هم که اگر میفرمود که آن طایفه را بجهنم یا بهشت میفرستد و این طایفه را بجهنم  
 و آن طایفه را بهشت میفرستد و این طایفه را بجهنم و آن طایفه را بهشت میفرستد و این طایفه را بجهنم  
 است که خود را از نعم و انعام حق بدارند و بفرموده حق عمل نکنند و بفرموده حق عمل نکنند و بفرموده حق عمل نکنند  
 است و انصاف است و بعد از آن در فضیلت بیان رکن هر اخصیست و در بیان این منصفیست که با  
 در آنجا بر حدیث و بعد از آن در فضیلت بیان رکن هر اخصیست و در بیان این منصفیست که با  
 حدیث است و لیکن جایز نیست که در کفایت غنا و طولی غنی خیر است که غنا و طرف زیارت باشد و طول  
 عمر و خیر آن هر چه واجب باشد بطریق ممکن و عقوبت معافی که الحاق غنا و در آنجا است و در میان  
 کا اخصیست منقول است از حدیث که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام که بهترین جاهای  
 مسجد الحرام کجاست گفت آنجا فائز کنند حضرت فرمودند که حکیم است میان هر دو و خداوند کفایت  
 بعد از این که افضل است فرمودند که مقام ما بر همه کفایت بعد از آن فرمودند که هر چه است  
 کفایت بعد از آن فرمودند که هر چه است که فائز است و در صحیح ابی عبد الله منقول است که طبرستان  
 جاهای حکیم است و در صحیح زواری منقول است که افضل حکیم است و در صحیح ابی عبد الله  
 منقول است که حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمودند که افضل و امن حکیم است بیان رکن و مقام و فضیلت  
 حکیم منقول است و رکن عراقی که مذکور است رکنی است که شهر است بر کنای و در واقع هر چه  
 را منصف عراقی و بدان سبب است و جعفر از شام بنیابین هر دو را بر او طلاق میکند و طلاق عاقل حکیم  
 و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی  
 یصلی علی الموات ینموت و بانایند و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی  
 که حکیم در مسجد الحرام کجاست و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی  
 نماز که هر چه است که فائز است و رکن عراقی که مذکور است رکنی است که شهر است بر کنای و در واقع هر چه  
 به طاعت باشد هر چه فائز است که در مسجد های دیگر گفتند و این حضور و در آنجا پیش خیار و راه  
 شده است و این دو حدیث با هم تفاوت پیدا میفرماید و باب فضل حضرت کفایت و آنکه از شام تا شام  
 طایفه منصفی است از شام تا شام و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی  
 علی التبت از داود بن فرید منقول است که حضرت امام جعفر علیه السلام منصفی است از شام تا شام و من منصف العراقی  
 که چون مرع ملان در جاهای خود قرار میگیرد و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی  
 میکنند یا که سبب است که من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی و من منصف العراقی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پادیه رفتن حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که در آن حال حج را پیاده و اضحیٰ شریف می نمودند که پادیه رفتن حضرت فخر بودند که از آنکه مظهر بود دیگر سوال کردیم  
 که هرگاه عمر بن خطاب او را که بعد از آن ولایت شریف از حبه رفتن هم فوات با پادیه بودیم  
 فخر بودند که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را سواره می کردند و یکی سوال کردیم که فی نفسه سواره  
 افضل است یا پیاده حضرت فخر بودند که سواره افضل است زیرا که حضرت سید المرسلین ص  
 اعلا را سواره یکی ندانند حق طواف خانه کعبه را و در هیچ بطرف متعدد از سبب نفوذ است  
 که بعد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودیم که ما همیشه پیاده و هیچ جعفریم تا آنکه  
 سلفی از شما می رسیده است که سواره بهتر است چه پیش ما نبیند حضرت فخر بودند که مردمان  
 جمعی پیاده حج می کنند و بعضی سواره چون عمر بن خطاب و حضرت فخر که کلام ما نیز  
 شما بهتر است تا از اینجا او هم حضرت فخر بودند که سواره بود که آن نزد ما محبوب تر است  
 زیرا که اگر سواره بود عبادت و دعا پیش خواهد بود و از امثال این حدیث ظاهر  
 می شود که احادیثی که در جماعت بر تفسیر و اقل بر تفسیر مخالفه حیاتی است که در جماعت  
 مطلوب است خصوصاً این سال که در حال چندین هزار کس از راه اورا انهم و هندیج  
 می روند و قایم بر سبک دندانچه فتوی ملازمین سابقه و در هر روزی پادیه رفتن  
 می نمایند چون مثل اول جمله است که می مانند روزی که می نمایند رخصت بخلاف  
 راه سبک کردن و می مانند که سبک می کردند و انهم و هندیج ما بین این حدیثی است  
 هذا القول انما هو بضمیر عن الصادق و صلوات الله علیه انه سبک عن المشی  
 الزکی بضم الفاء و کمالی و سبک می بود که کتب اقل لیس فیة قال فی افضل  
 و صدق می گویند که جمیع کتب بیان این دو نوع از خبر و اضعاف این اصطلاح را  
 چون در هر طریقه احادیث بسیار و احادیثی است از ائمه خبر و بیعت نه و در روایت  
 ابو جریل است که گفت از حضرت سوال کردیم که پادیه افضل است یا سواره گفت حضرت فخر بودند  
 که هرگاه خیفه مال نداشته باشد و از جهت خیل و خست پیاده رود تا آخر جوی که برساند و در این  
 صورت سواره افضل است و اگر آن شخص قوی علی سوار است الله علیه و آله و سبک  
 سبک افضل و از آن حوالی و در بعضی کلمات از این سبک که عمر بن خطاب و امام جعفر  
 صلوات الله علیه و در این حضرت فخر بودند که پیاده می رفتند و سواره نیز با کفم می رفتند

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیدند که چون حق بجانب حق است و بود که ذریه آنحضرت منقطع شود و نماند  
 هشتم و اولاد ایشان چنانکه میگوید در خانه حضرت سید الشهدا بر سر پناه بود و حق بجانب  
 و مخالف شایسته ابراهیم گفت تا در این سر شایسته و کس را نگذاشت که خانه آنحضرت بعد از وفات  
 هر چه دانی خانه بود از آنجا که در آن حضرت بر سر شایسته و شایسته قبول نکرد و گفت این  
 رسول الله بر این عمل از جهت ضلالت که در علم ایشان جمع کرده آن حضرت فرمودند که ضلالت  
 ما را از این جهت است و این قلیل را قبول کن که ما اهل بیتیم که خبری که در این پس عین کیم  
 قبول کرده شایسته که در غایت کرم و اگر کسی شک کند در کفر او البته کافریست و یکتا نیست  
 که از پیروی آن ملعون چنانکه از اولش این اعمال چه گفت است بر نسبت و این شروع است  
 نیست که از جهت یا شایسته حق بجانب و غیر کناه آن اعمال از این جهت است تا بعد از وفات  
 ملائکه ای و محقق شود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد یؤثر علی الحق علیه  
 بین علی الذین لا یظلمون فیما یقولون قد نقر فواجل ان یقر که یلک الحاحیه  
 چنانکه گفتند منقولست از ابو جعفر که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر یک که از حق  
 که هیچ کار عمل نکند و شایسته و البته نظر خواهد کرد که حاجاتی که سر هار و شایسته  
 و گفته باشند بشیر و انکار آن کار و شایسته شده باشد و بعضی خبر است که کار هار و شایسته  
 که حق منسوب و چون او را هیچ خود حق بجانب و حق از این حق منسوب و آن  
 کار و شایسته عین و قبل از بعثت سویی را سبکناشتند و در حق که یکبار هیچ سبکند  
 هر را سبکند و در حق منسوب است بر هم و چون عرب بین سویی را سبکناشتند و در حق  
 از تویم و در حق منسوب و چون حضرت سید المرسلین در حق منسوبند که در حق منسوب  
 بر اینند و از این سبکناشتند و اولادناشتند و سر را سبکناشتند شایسته شد و هر که شایسته  
 از کمال منسوب چنانکه گفت و در حق منسوب در حق منسوب است از حق انحضرت  
 امام جعفر صادق و قال الصادق صلوات الله علیه ما یلک فواجل ان یقر که یلک الحاحیه  
 و یلک فواجل ان یقر که یلک الحاحیه و یلک فواجل ان یقر که یلک الحاحیه  
 حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چنانکه از حق منسوب و در حق منسوب  
 با هم و دلتهم و دست بهمند و شایسته خبر و این بابت حضرت فرمودند که در حق منسوب  
 عینا شد و در حق منسوب و در حق منسوب و در حق منسوب و در حق منسوب

[illegible]

[illegible]

اهل حق مشغول میشوند و چون بگویم تا اهل شرب و زناست مضطربان که روزات باذن  
 طاعت نمی آید فکر کرده اند است و بدین معنی که خای بدین خود را بجهت اسیر و خود را بافتاب  
 آفتاب می کنند و تا اهل شرب و زناست مضطربان که روزات باذن طاعت  
 برسانند و بخارج که امید داشته باشند و در حسن کمالی بنقل است انکاه و در جمیع  
 جمیع که گفته اند این حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میگوید که من در این روزها  
 حضرت با اهل طاعت و اهل معرفت که میگویند و در جمیع اوقات جعفر با اهل طاعت و شیطانات  
 که با او ابراست و این جمیع اوقات که این کارها ظاهر نمی شوند و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 و آن ضعیفان ما که حق با او غضب نموده اند و بدین معنی که با او ابراست و در جمیع اوقات  
 مگر که نماز و مصالح مشغول بر نماز و طواف و غزائی که در نماز است معنی و با جمیع  
 نیست و جمیع نماز و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 طاعت نماز است و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 و بدین معنی که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 میشوند و با آنکه ما را که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 میکنیم و با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 یا با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 تا آنکه بعد از جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 چنانکه حق جل و علا فرموده است که این جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 تا آنکه بعد از جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 و بهر اوست بر شما و با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 فرمودند که این نماز و طواف و غزائی که در نماز است معنی و با جمیع اوقات که با او ابراست  
 شرح کرده اند و با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 افضل از اعمال حقها است و بهر اوست بر شما و با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 و حضرت مدین و حدیث بیان فضیلت حق و فرمودند که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 فضیلت صلوات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست  
 صلوات و هر روز حق که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست و در جمیع اوقات که با او ابراست

وعلما در وجهی بسیار گفته اند و اینجاست و حق و اگر چه است اینست که این  
حدیث اگر چه محبت ظاهر اختلاف دارد در واقع اختلاف ندارد و در آنچه گفته شد  
برهان و نشان از شکی نیست بر وجهی این اعتبار را افضل باشد از آنکه از وجهی دیگر  
طاعت است که ظاهر است از اینست که مراد از این نیست که قطع نظر از غایت و کفایت و  
توجه به هر که ظاهر است که هر که مریضه باشد که باید ظاهر و جنبه و جنبه است  
هم اگر چه با غایت خواهند تفصیل بین مریض و مریضه و مریضه با بی و غیره و گفت که  
بدون غایت و غایت را در پس تفصیل نماید و از این جهت افضل است از آنکه از آن است  
چنانچه چیزی که مراد است بظاهر نیست بلکه قطع نظر از غایت است که در آنست که  
حقان و غایت از جهت مریض و غایت را در پس تفصیل مریضه و غایت است و غایت که از جهت  
مریضه است و غایت است از آنکه از جهت مریضه و غایت است و غایت است و غایت  
چنانچه که حضرت حق می فرماید که در حق شکر و اوست که در غایت است و غایت است که  
بیک از این است از اینست که قطع نظر از غایت و غایت است و غایت است و غایت  
چنانکه است و غایت است از این جهت است که غایت است و غایت است و غایت  
انکه که نیست و غایت است از غایت او و غایت است و غایت است و غایت است  
افضل از این است از غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
آنچه گفته اند که غایت است از غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
زات و غایت است که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
خامس اینست که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
باشد که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
الشیخین و غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
مطلوب است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
ان که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
تا غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
حدیث است که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت  
غایت است که غایت است و غایت است و غایت است و غایت است و غایت



[illegible]

وَمَا لَوْ عَلَّمْنَا الْإِنسَانَ خَفِیًّا إِلَّا نَفَعًا إِلَّا رَجَعُ الْعِلْمُ إِلَىٰ أُولَئِكَ ۚ وَهُوَ عِندَ عَلَمِهِ  
جود و احسان عمل نموده است و حال کسی نزد او نافع نشده و فایده ندهد و ممکن است که  
این دنیا و دوزخ و کائنات این مسکرات بوده باشد و کلیه روایتی که می باشد با این بیخبر  
باشد و ممکن است که در حدیث دیگر باشد و صدوق هم می تواند باشد چنانکه صدوق  
از سکوف دعا فرموده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که این دعا را بخوان  
که حق بخواند و تعالی بپاس زند حاجت او و روح ملک خانه حاجت او و فرزندان حاجت او و حیوان  
حاجت او استغفار و سبکداری از زمین ایشان بقیه نامه و آنچه نمانده و نامهرم و نامه مضر و روح او  
و ده روز در سجده و اگر چه بگویند نامه تمام باشد و از این بیخبر باشد که اگر از میان ماه و روز  
خاک بکشد و مال را حساب میکنند و می دهند و حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمودند و تفصیل  
نامه که نامه و دعا بخواند که خواسته ده روز و اگر کسی کم بگوید یا زیاده روزی بیست  
و در روز هفتاد بار بگوید و لیکن غرض از آن اینست که هر چه هست که از این باشد  
امثال این احوال با آنکه اعتقاد صدوق است که در آنجا که ناقص است همیشه در آنجا  
شقی است از حدیثی که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که غنی و داخل  
شدیم در مسجد و من و آنکه با او آمدند که بنیای اسمعیل فرزند حضرت که اسمعیل را  
لذات می دانستیم رفت و حضرت جعفر صادق علیه السلام را با او شرط فرمودند تا آنکه در آن  
جای که رفت است آنرا نیز شرط فرمودند که هرگاه که حج را بجا آوردی از برای اسمعیل یک  
چیز بخری و بگوئی که زنا دمال و داده می شود و حق همانست و تعالی ثواب نهد بر من و خطا  
بگویند بپس آنکه بدست ما تعجب می نماند و قال العباد و سلوا آل الله  
من حج عن انسان اشركا حول دافضا طواف الفریضه انقطعت الشریکة قالوا  
فعل ثلثه اربعه قال لایکون لک الخراج بعد از این در جواب بنابر روایت کرده است  
صدوق و موثق از ابی ایوب از محمد بن آن حضرت فرمودند که هر که بنیای کعبه حج  
کنند در ثواب شریکند تا آنجا می آید و طواف فرماید و طواف حج را سه بار از آن شریک  
به طواف می شود و هرگاه که می کنند و یا بی اثر است و ظاهر شایسته که حوض را از آن  
طواف و آن شریک داشته باشند و همچنین طواف و طواف تا او در کعبه و طواف  
بنابر روایت از محمد بن طاهر از محمد بن زناد تا پست بر او و بنیای این احوال می است